

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۲۵ اگست ۲۰۲۳

شعر از: حبیب بهشتی

تهیه، ترتیب و تنظیم: انارگل خوستی

"مادرم گفت"



مادرم گفت که عاشق نشوی، گفتم چشم
باز بدنام خالایق نشوی، گفتم چشم
گفت مادر! نشوی باز گرفتار کسی
تا اسیر غم سابق نشوی، گفتم چشم
او به تکرار بمن گفت که مادر لطفاً
آدم بی سر و منطق نشوی، گفتم چشم
گفت مادر! بخدا درد ترا میدانم
خواهشاً بار دگر شیق نشوی، گفتم چشم
جان من عشق به آن ذات خدا میزبید
عاشق بنده خالق نشوی، گفتم چشم
خواهشاً قول بده بعد فراقش مادر

کودکانه تو به هق هق نشوی، گفتم چشم
مادرم گفت پسر، درد و غمش بسیار است
نه که زین غصه تو فارغ نشوی، گفتم چشم
مادرم خنده تلخی زد و گفتا جانم!
میرو، پشت سرش دق نشوی، گفتم چشم

